



<div>مصطفیٰ نصری</div>
<div>خبرنگار</div>

به مناسبت پنجمین سالروز شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی، با دکتر مهدی حسین‌زاده‌یزدی، دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به گفت‌وگو نشستیم. یزدی با رویکردی مبتنی بر فطرت انسانی، تشییع ده‌ها میلیونی پیکر شهید سلیمانی را نشانه‌ای از گرایش‌های مقدس جامعه ایرانی مانند حقیقت‌جویی، عشق به فضیلت و ایثار توصیف می‌کند. وی توضیح می‌دهد:«استقبال شگفت‌انگیز مردم از مراسم تشییع حاج‌قاسم، تجلی عمیق احساسات جمعی و ایمان به ارزش‌های اخلاقی و ملی بود.» اما این حضور میلیونی، در کنار کاهش مشارکت در انتخابات و افزایش نارضایتی‌های اجتماعی، پرسشی اساسی را درباره تناقض ظاهری میان این دو رفتار اجتماعی مطرح می‌کند. حسین‌زاده تأکید دارد این تفاوت‌ها، نه نشانه گسست، بلکه بازتابی از وضعیت‌های پیچیده اجتماعی است. به عقیده او، کاهش مشارکت در انتخابات بیشتر از آنکه انکار نظام تلقی شود، نوعی اعتراض به ناکارآمدی برخی سیاست‌هاست. او با اشاره به تجربه شخصی‌اش از حضور در مراسم تشییع حاج قاسم، خاطر نشان می‌کند تنوع فشرده‌های اجتماعی و حتی حضور افرادی که ظاهراً فاصله‌ای با ارزش‌های رسمی داشتند، نشان‌دهنده پیوند عمیق جامعه ایرانی با مفاهیمی چون ایثار و مقاومت است. حسین‌زاده یزدی همچنین نقش رسانه‌ها و ضعف در چهارده تئیین را یکی از عوامل مداوم ابهام‌ها و سوبرداشت‌ها از مشارکت مردم می‌داند. این استاد دانشگاه راهکارهایی نظیر توجه به نیازهای معیشتی مردم و بازگشت به اصول شفافیت و صداقت در تصمیم‌گیری‌ها را برای احیای اعتماد عمومی پیشنهاد می‌کند. وی بر این باور است اگرچه مشکلات اقتصادی و سیاسی تأثیرات عمیقی بر جامعه گذاشته‌اند اما فطرت مرد ایران همچنان به ارزش‌های اصیل خود وفادار است و می‌توان از این سرمایه فرهنگی برای عبور از بحران‌ها بهره برد.

■ **تصویر تشییع میلیونی که در تاریخ ۱۶دی ماه به وقوع پیوست، نشان‌دهنده یکی از پرچسته‌ترین لحظات عاطفی و سیاسی در تاریخ معاصر ایران بود. این مراسم که در پی شهادت حاج‌قاسم سلیمانی برگزار شد، با حضور میلیونی مردم در خیابان‌ها و اعتراضات گسترده علیه ترور ایشان به دست ایالات متحده، یادآور پیوند عمیق مردم ایران با مفاهیمی چون مقاومت و ایستادگی در برابر استکبار بود. حضور چنین جمعیتی در این مراسم و برخی رویدادهای مشابه در سال‌های ۹۸ و ۱۴۰۱، تصویری پرشور و احساساتی از جامعه ایران به نمایش گذاشت که نشان‌دهنده تعهد و وفاداری مردم به نظام جمهوری اسلامی بود. اما این تصویر از جامعه ایران در برخی ابعاد پیچیده‌تر است. در کنار این موج عظیم همبستگی و شور، با گذشت زمان و در پی برخی تحولات سیاسی و اجتماعی، شاهد کاهش مشارکت مردم در انتخابات و تغییرات رفتاری در عرصه‌های مختلف اجتماعی بودیم. این کاهش مشارکت، بویژه در انتخابات ۱۴۰۰، نشان داد جامعه ایران به رغم همان احساسات و باورهای عمیق، باچالش‌هایی در زمینه‌اعتماد به سیاست‌های اجرایی و حکومتی مواجه شده است. پس این سوال مطرح می‌شود که جامعه ایران در حال حاضر در کجا قرار دارد؟ آیا می‌توانیم تصاویری را که از تشییع حاج‌قاسم سلیمانی به یاد داریم، نمایانگر یک تصویر واقعی از جامعه امروز ایران بدانیم؟ آیا آن همبستگی و شور ملی که در روزها نمایان شد، هنوز هم در دل مردم ایران وجود دارد؟**

هر تحلیل و نگاه جامعه‌شناختی، یک نگاه ویژه‌ای به انسان را در خود مستتر دارد و به عنوان مبنا، تفسیر خاصی از انسان را در خود به همراه دارد. متأسفانه جامعه‌شناسی غربی برخی مؤلفه‌های اساسی انسان را در نظر نمی‌گیرد و به همین دلیل در برخی تحلیل‌ها دچار تناقض می‌شود؛ یکی از مهم‌ترین این مؤلفه‌ها در وجود انسانی فطرت است. البته تا شما یاد فطرت را به بحث‌بازمی‌کنید، می‌گویند از قلمرو تحلیل جامعه‌شناختی خارج

شدید. گویی دغدغه و بحث ما صرفاً لفظی است و مهم نیست در عالم واقع چه خبر است. گویی مهم آن است که چه برچسب‌هایی را در راستای منافع‌مان برساخت می‌کنیم. اینجاست که تفاوت علوم اجتماعی اسلامی و علوم اجتماعی غربی رخ می‌نماید برای توضیح فطرت اجازه دهید از مباحث شهید مطهری در کتاب فطرت استفاده کنیم.ایشان توضیح می‌دهد:مانسان‌ها گرایش‌های متفاوتی داریم که برخی از آنها را می‌توانیم گرایش‌های مقدس بنامیم. گرایش‌های مقدس در مقابل گرایش‌های خودمحور قرار دارند. به تعبیر ایشان، گرایش‌های خودمحور هدف و غایت‌شان خود فرد و منافع او است. در این نوع گرایش‌ها، ما با حیوانات شریک هستیم، مانند گرایش به خواب و تغذیه. در مقابل، گرایش‌های مقدس از خود بیرون می‌آیند اما گرایش‌های مقدس ویژگی‌های متفاوتی دارند. اولاً خودمحور نیستند، یعنی نمی‌توان آنها را بر اساس خودمحوری توضیح داد، ثانیاً این گرایش‌ها شکل آگاهانه دارند و برای خود قداستی قائل‌اند به عبارتی انسان‌ها گرایشات فطری، در مقابل گرایشات غریزی دارند. گرایشات غریزی نقطه‌اشتراکت ما با حیوانات است. فطرت آن چیزی است که تنها به انسان‌ها تعلق دارد و مال آنهاست؛ به تعبیری، نمی‌توان امور فطری را از ذات انسان‌ها جداپذیر دانست؛ ممکن است کم‌رنگ شود، امکان دارد محیط مانع رشد مناسب و شکوفایی آن شود اما بذر آن از بین نمی‌رود و همیشه این امکان وجود دارد که با تلنگری جوانه زند و شکوفا شود. شهید مطهری ۵ نوع گرایش مقدس را برمی‌شمارد که در اینجا بحث من نیست اما برای مثال، به ۲ مورد اشاره می‌کنم. یکی از این گرایش‌ها، حس حقیقت‌جویی است. هر انسانی، در هر نقطه‌ای از جهان، می‌خواهد بداند که در واقعیت چه می‌گذرد. انسان نسبت به واقعیت کنجکاو دارد. دومین مورد، گرایش به جمال و زیبایی است؛ مثل علاقه به یک نقاشی زیبا، یک اثر هنری زیبا یا هر نوع زیبایی دیگر. گرایش‌های دیگری مانند گرایش به عشق، خیر، فضیلت و… نیز در دسته گرایش‌های مقدس قرار می‌گیرند. پس تا اینجا گفتیم هر تحلیل یا نگاه جامعه‌شناسانه، پیش‌فرض‌هایی انسان‌شناسانه در خود دارد. باید توجه کنیم با تاکید بر مبانی انسان‌شناختی، در واقع بر این مهم تأکید می‌کنیم که اهمیت دارد ساختار روی چه عاملی جابخوش می‌کند. ویژگی‌های عامل نباید و نمی‌شود که فراموش شود. هر چه شما بخواهید از ویژگی عمل غرض‌نظر کنید، تاثیر خود را نشان می‌دهد. رنه دکارت در اثبات وجود خدا برهانی اقامه می‌کند به نام برهان علامت تجاری من از عبارات او استفاده می‌کنم؛ گویی که خدا یک فطرت را در انسان‌ها گذاشته است که نشانه خود او باشد. کلمات از تعبیر جذب قانون اخلاقی در دل سخن می‌گوید. روی سنگ قبر کلمات این عبارات مشهور او حک شده است: «۲ چیز است که روح را به شگفت می‌اندازد و هر چه بیشتر بیندیشی، شگفتی تو از آن دو بیشتر خواهد شد. یکی آسمان پرستاره‌ای که بالای سر ما است و دیگری قانون اخلاقی که در دل ما است.» اینکه این قانون اخلاقی دقیقاً همان فطرت در سنت اسلامی است یا نه، محل بحث من نیست. آنچه برایم در اینجا مهم است وجود واقعیتی درون عمل است که ساختارها و جامعه یا به عبارتی، هیچ مولفه بیرونی نمی‌تواند نابودش کند؛ بلکه ممکن است کم‌رنگ شود اما خودش را سربزنگاه‌شان می‌دهد. با توجه به این مطالب، می‌توانیم از مفهوم فطرت برای تفسیر برخی پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی کمک بگیریم. می‌خواهم حساسگاه این تشییع باشکوه را در امور فطری بدانم. در این پدیده، ما اموری را مشاهده می‌کنیم که متعلق گرایشات مقدس ماست؛ زیبایی بود، خیر و فضیلت بود… من می‌خواهم شهادت سردار سلیمانی و بدرقاه‌ی را که مردم برای او انجام دادند، بر اساس اصل فطرت توضیح دهم. یعنی اینکه مردم ما ایثار و فداکاری یک قهرمان یا پهلوان را دیدند؛ کسی که جان خود را کف دستش گذاشته و معنای واقعی فداکاری را برای آنها به تصویر کشیده است. او بی‌خواهی می‌کنسید و به خود سختی می‌داد تا دیگران آسوده باشند. مردم ایران که تحت تألیم اسلامی پرورش یافته‌اند، به تعبیر شهید صدر بر خلاف غربی، رو به آسمان دارند و هنوز اینقدر تحت تأثیر غرایز قرار نگرفته‌اند که نتوانند به گرایش‌های

مقدس پاسخ دهند. جذابیت این پدیده‌ها دقیقاً به همین دلیل است. به همین شکل می‌توان گرایش مردم به شهید سلیمانی را توضیح داد. این گرایش کاملاً بر اساس فطرت قابل تحلیل است. دخطرره جالبی از روز تشییع دارم. ما تو راهی داشتیم و هنوز دخترم به دنیا نیامده بود. شرایط جسمانی خاتم خیلی مناسب نبود و نیاز به مراقبت داشت. سعی کردیم با مترو تا نزدیک‌ترین محل بیابیم تاایشان خیلی پیاده‌روی نکنند و راحت باشند. یادم شد وقتی نزدیک شدم، از انبوه جمعیت آنجا واقعا شگفت‌زده استدم خیلی برای‌مان عجیب بود. جمعیت خیلی زیاد بود و اصلاً با دفعات قبل، مثل ۲۲ بهمن یا روز قدس قابل مقایسه نبود. من بهتر‌زده از انبوه جمعیت، دائم نگران بودم نکند اتفاقی برای بچه بیفتد. آدم‌های مختلف با ظاهرها و نگاه‌های متفاوت آنجا بودند. حتی افرادی که اصلاً نمی‌توانستی بگویی از نظر مذهبی خیلی نزدیک هستند، آمده بودند و در حالی که اشک می‌ریختند، حضور داشتند. این همان گرایش مقدس است. این یک ماجرا. اکنون، چرابرخی پدیده‌ها مثل کاهش مشارکت در انتخابات رخ می‌دهد؟ اینها هم نیاز به تحلیل دارد. در ابتدا باید توجه کنیم که نمایندگان در انتخابات و مشارکت نکردن در انتخابات یک معنا ندارد. نباید همه را یک کاسه کنیم. نمی‌توان گفت همه کسانی که نیامدند، به یک معناست یا به یک دلیل بوده است. اینگونه نیست. باید بررسی کنیم. درصدی از افراد، از اول انقلاب تاکنون، غیر از ۱۲ فروردین، غالباً در هیچ انتخاباتی شرکت نکرده‌اند. برخی از آنان از ابتدا بااصل انقلاب مشکل داشته‌اند.برخی نیز ممکن است درکی از مسؤولیت اجتماعی نداشته باشند. آنان از اول انگیزه‌ای برای

مشارکت نداشتند. مشارکت نکردن‌شان هم معنای خاصی ندارد. شاید بتوانیم مجموع این افراد (آنان که با انقلاب مشکل دارند، آنان که انگیزه‌ای نداشتند و…) را در نهایت حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد بدانیم. حدود ۵۰ درصد که شرکت کردند بحث می‌ماند روی این حدود ۲۵ تا ۳۰ درصدی که توقف داریم شرکت کنند و نکردند. نمایندن آنها، چگونه باید معنا شود؟ اینجاست که اختلافات شروع می‌شود. مشخص است که هر کسی از دیدگاه خودش تحلیل می‌کند. هر کس برای منافع سیاسی یا اقتصادی خودش این گروه ۲۵ تا ۳۰ درصدی را به نفع اهدافش مصادره می‌کند. مثلاً سلطنت‌طلب‌ها یا متافقین کوردل، هر کدام به نوعی این وضعیت را تفسیر می‌کنند.تابوی خواست براندازی از آن استشمام شود. اما اگر تعریف دقیق داشته باشیم، دچار اشتباه نمی‌شویم. خود من، به عنوان یک معلم، از این کاهش مشارکت بسیار اذیت شدم. واقعا اذیت شدم، چون ما یک انقلاب مردمی داریم. این انقلاب مال مردم است. نمی‌شود نادیده گرفت که بعد از ۴۵ سال، با این همه مخالفت‌ها و توطئه‌های خارجی هنوز روی پای خودش ایستاده است.

■ **این تعریف دقیق چیست، بالاخره این را قبول داریم که این عدم مشارکت ناشی از نارضایتی است. چگونه می‌شود با تعریفی درست از اعتراض مانع از مصادره به مطلوب این ۲۵ تا ۳۰ درصدی که می‌فرمایید به نفع ایوب‌یوسیون و براندازان شد؟**
اجازه دهید اول برخی مسائل و مشکلات را با هم مرور کنیم. بی‌تردید در کشور برخی کمبودها و نواقص وجود دارد. بدون شک برخی از مسؤولان اجرایی کشور باعث این مشکلات شده‌اند.



بسیاری از مردم از این مشکلات رنج می‌برند. می‌پرسند این چه وضعی است که هر چند وقت یکبار دلار را بالا می‌برید؟ نرخ ارز بالا می‌رود و من مستأجر باید خودم را آماده کنم که امسال چه اتفاقی خواهد افتاد. واقعا این شرایط سخت است. مشکلات ملموس است. چرا قیمت دلار کنترل نمی‌شود؟ چرا نمی‌توان برای خرید خودرو برنامه‌ریزی کرد؟ ۲ مساله اصلی وجود دارد: قیمت مسکن و اجاره و قیمت خودرو. اینها مشکلات اساسی هستند که هرچند وقت یکبار باعث آزار مردم می‌شوند. خب! اکنون من باید چطور نارضحتی خودم را نشان بدهم؟ برخی که تعدادشان کم نیست، شرکت نکردن در انتخابات را به معنای ابراز نارضحتی از وضعیت موجود می‌دانند. مهم این نیست که رسانه‌های بیگانه و دشمن کنش آنها را چه معنا می‌کنند، مهم آن است که نسبت بینیم آنان از این کنش خود چه معنایی را مراد می‌کنند. اینها همیشه پشت انقلاب بوده‌اند و هنوز هم هستند. خدایی نکرده اگر جنگی پیش بیاید، خیلی از همین افراد هستند که وسط میدان می‌روند. اما این نارضحتی‌ها، این شوک‌ها و تکانه‌ها، بر روحیه مردم تأثیر گذاشته است و باید آن را جدی گرفت. خب! این مسائل کار را برای ما، به عنوان معلم یا محام، به عنوان صاحب رسانه، سخت می‌کند. وظیفه ما این است توان خود را به کار بگیریم و برای مردم توضیح دهیم که اصل نظام یک چیز است و این معصیت‌ها و مشکلات چیز دیگری هستند. باید یک انتخاب درست داشته باشیم. یک کار درست انجام دهیم و به مردم نشان دهیم اینها راه‌حل نادره نیستی وجود ندارد. از طرفی نباید از نقش عوامل بیگانه هم غافل شد. من یکبار تعداد

**در تضاد رفتاری بین مراسم تشییع پیکر شهید سلیمانی و اعتراضات خیابانی؛ جامعه ایران کجا تعریف می‌شود؟**

## مهم‌ترین وجه جامعه ایران همچون حاج‌قاسم در میدان ایستادن است

کنار بگیردیم و ببذیریم که جهان، جهان مخاطره است، جهان، جهان خطر کردن است و باید در میانه ۲ نظم ایستاد و در این ۲ کرانه منازعه قرار گرفت و در میانه آن میدان ایستاد. به همین دلیل هم هست که شما می‌بینید حاج‌قاسم سلیمانی در حوادثی مثل آبان و در واقع سال‌های ۹۶ و ۹۸ و امثال اینها، باز در میانه میدان ایستاده است.

■ **حوادث ۲ دهه اخیر با صورت‌بندی ساده قابل مواجهه نیست**
شهید سلیمانی همچنان به ما تذکر می‌دهد که هیچ‌کدام از این اتفاقاتی که در جامعه ایران در ۲-۳ دهه اخیر افتاده، حادثه‌ای نیست که با یک صورت‌بندی ساده بتوان با آن مواجه شد. او ما را به این موضع رهنمون می‌سازد که این میدان، میدان بسیار پیچیده‌ای است؛ نه می‌شود مثلاً مساله حجاب را به یک توطئه سرتاسر دشمنی و طراحی تبدیل کردن نسل جوان به مهره‌های استعمار جهانی فروکاست و نه تن به پذیرش نظم جهانی مخالف حجاب شرعی و امثال اینها داد. یعنی او در ک می‌کند که مساله ۱۴۰۰ و «زن، زندگی، آزادی» مساله‌ای است که از یک سو ریشه در گسست از باورهای سنتی جامعه ایرانی دارد و از سوی دیگر، نمی‌شود آن را به راحتی کنار گذاشت و با عزلت‌گزیدن در یک نگاهگاسنتی، واقعیت جامعه را ندید. و در حوادث دیگر هم همین‌طور. لذا به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی حاج‌قاسم سلیمانی در این میانه ایستادن است، هم دیدن وضع موجود و فعلی و هم چشم از آن نیستن و تن ندانن به این وضع و نپذیرفتن منطق غلط آن وضعی که چندان درست نیست و باید اصلاح شود و تغییر بکند.

■ **حاج‌قاسم در میان مردم بود اما یک پله بالاتر را می‌نگریست**

حاج‌قاسم به‌رغم اینکه در میانه میدان ایستاده، در کنج عزت نیست. او در وسط همین مردم و جوانان قرار دارد، اما تن به وضعیت فعلی نمی‌دهد و با یکی دو پله بالاتر نگاه کردن نسبت به آینده، از میانه این میدان راهکاری برای آینده می‌جوید. این شاید مهم‌ترین ویژگی شخصیت حاج‌قاسم و امثال حاج‌قاسم در این شرایط است. تأثیرات بلندمدت شخصیت حاج‌قاسم سلیمانی، وابسته به این است که جامعه ایرانی و کسانی که علاقه‌ای به او پیدا کرده‌اند، تا چه میزان بتوانند جسارت و شجاعت او را در این میانه ایستادن ادامه دهند. از حیث آموزه‌های دینی هم گزاره مهمی است که آینده همواره وابسته به انتخاب‌هایی است که

<div>محمد رضا قائمی‌نیک</div>
<div>جامعه‌شناس</div>

به نظر می‌رسد جامعه ایران در یک وضعیت بحران‌زده قرار دارد. بحران‌ها به یک معنا به ۲ قسم تقسیم می‌شوند: بحران‌هایی که ناظر به فروپاشی یک جامعه یا فروپاشی یک دوره تاریخی هستند. ما از این دست بحران‌ها در مقاطع مختلف تاریخی داشته‌ایم؛ زمانی که جامعه یا یک دوره تاریخی به مرزهای فروپاشی می‌رسد، دچار بحران و بی‌نظمی می‌شود. با این حال، از آنجا که جوامع بشری هیچ‌گاه نمی‌توانند فاقد نظم باشند و ما در فروپاشی یک نظم، شاهد سر برآوردن نظم دیگری هستیم، لذا بحران به شکل دائمی نیز قابل تصور است؛ سویه دیگری از بحران را می‌توان دید که ناظر به شکل‌گیری و قوام‌بخشی به یک نظم جدید اجتماعی است. به تعبیر دقیق‌تر، بحران‌ها آمیخته‌ای از فروپاشی و ظهور نظم‌ها هستند؛ یعنی در همان حالی که نظم‌هایی در حال فروپاشی هستند نظم‌ی دیگر سر برمی‌آورد. بنابراین ما ۲ معنا از بحران را در یک جامعه بحران‌زده می‌توانیم تصور کنیم. از این منظر، اگر بخواهیم جامعه ایران را در وضعیت فعلی در نظر بگیریم، باید گفت این جامعه بیش از ۱۰۰ سال است که با نظمی جدید که در سطح جهانی شکل گرفته، درگیر بوده است. جامعه ایران، بویژه از پیش از دهه ۴۰ تا قبل از انقلاب اسلامی، به‌شدت تحت تأثیر این نظم جهانی قرار داشته است که آن را به بحران کشیده است. جامعه ایران تقریباً تا قبل از دهه ۴۰، با تسامح اگر از دوره مشروطه صرف‌نظر کنیم، واکنش فعالانه‌ای به این بحران نداشته و تقریباً بحران را پذیرفته و در آن غرق شده بود. اما از حدود دهه ۴۰ و پس از آن، بویژه در نقطه اوج آن یعنی انقلاب اسلامی، جامعه ایران با اتکا به انباشته‌هویت تاریخی خود، امکان واکنش به این بحران جدید را پیدا کرد. از خلال حوادث مختلف، توانسته است به این بحران واکنش نشان دهد و طبیعه‌هایی از نظمی جدید را شکل دهد.

■ **انقلاب اسلامی از دل بحران نظم جدیدی آفرید**

از دهه ۱۹۴۰ به بعد، منازعات شدیدی در جامعه ایران دیده می‌شود که هدف آن واکنش فحلاته به بحران هویتی است که